

موضوع: نقد و بررسی کتاب نهاية الحکمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲

جلسه: بیست و نهم

* * *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«المرحلة الثانية في الوجود المستقل والرابط: و فيها ثلاثة فصول

الفصل الأول: في انقسام الوجود إلى المستقل والرابط

ينقسم الموجود إلى ما وجوده في نفسه ونسميه الوجود المستقل والمحمولى أو النفسى وما وجوده في

غيره ونسميه الوجود الرابط.»^۱

❖ مقدمه:

مرحله اول از کتاب نهاية الحکمة به پایان رسید. مرحله دوم سه فصل دارد.

فصل اول از مرحله دوم در مورد یکی دیگر از تقسیمات وجود است که در این فصل وجود را به وجود مستقل و رابط تقسیم می کنند. و می فرمایند که از وجود مستقل به وجود محمولی و نفسی نیز تعبیر می شود.

❖ تقسیم وجود به مستقل و رابط

«ينقسم الموجود إلى ما وجوده في نفسه ونسميه الوجود المستقل والمحمولى أو النفسى وما وجوده

في غيره ونسميه الوجود الرابط وذلك أن هناك قضايا خارجية تنطبق بموضوعاتها ومحمولاتها على الخارج كقولنا زيد قائم والإنسان ضاحك مثلاً وأيضاً مركبات تقييدية مأخوذة من هذه القضايا كقيام زيد

۱. نهاية الحکمة ص ۲۸ الفصل الاول في انقسام الوجود إلى المستقل والرابط.

وضحک الإنسان نجد فيها بين أطرافها من الأمر الذي نسميه نسبة و ربطاً مالا نجده في الموضوع وحده ولا في المحمول وحده ولا بين الموضوع وغير المحمول ولا بين المحمول وغير الموضوع.»^۲

اگر قضایای خارجیه‌ای مانند (الإنسان موجودٌ) یا (زیدٌ قائمٌ) که با موضوع و محمولشان بر خارج منطبق می‌شوند را بررسی کنیم یا همچنین مرکبات تقييدیه‌ای که از این قضایای خارجی به دست می‌آیند، مانند: (خنده انسان) یا (قیام زید) را بررسی کنیم، در این قضایای صادق‌ه علاوه بر موضوع و محمول و علاوه بر مضاف و مضاف الیهی که مطرح هستند و هرکدام یک مفهوم مستقلی دارند، یک ارتباط و نسبتی هم بین آن دو مطرح است که مفهوم مستقلی ندارد و در فارسی با کلمه «است» بیان می‌شود. این نسبت پوچ و باطل نیست بلکه حقیقت و وجودی دارد، ولی مثل موضوع و محمول، یا مضاف و مضاف الیه وجودش مستقل نیست بلکه وابسته به وجود طرفین قضیه است و به تنهایی معنایی ندارد.

در قضایای مذکور هرکدام از موضوع و محمول یک مفهوم مستقلی دارند، مثلاً زید خودش یک مفهومی دارد و قائم نیز خودش یک مفهوم مستقل دارد. چه قضیه ذهنی باشد و چه قضیه خارجی باشد، هرکدام از موضوع و محمول به تنهایی مفهومی دارند که برای تصور آن مفهوم نیازمند چیز دیگری نیستند.

اما در قضایای مذکور غیر از وجود زیدٌ و قائمٌ یک ارتباطی هم بین آن دو مطرح است؛ یعنی یک نسبتی بین موضوع و محمول مقرر می‌شود که در فارسی با کلمه «است» مطرح می‌باشد، اما در عربی لفظ خاصی برای این نسبت مطرح نیست بلکه ترکیب قضیه نشان دهنده این ارتباط است. آن نسبتی که بین موضوع و محمول بر قرار شده است، غیر از خودِ موضوع و محمول است، غیر از زید و قائم است، اما با این که غیر از موضوع و محمول است، لفظ مستقل و همین‌طور مفهوم مستقلی ندارد.

این نسبت به موضوع و محمول قائم است، یعنی خودش استقلالی ندارد، بلکه با حمل محمول بر موضوع معنی پیدا می‌کند، در نتیجه این نسبت وجود دارد، یعنی باطل نیست، اما واقعیت و وجودی که خودش استقلال ندارد و مرتبط با وجود طرفین است.

۲. نهاية الحكمة ص ۲۸ الفصل الاول في انقسام الوجود إلى المستقل والرباط.

لذا به وجود موضوع و محمول وجود مستقل گفته می‌شود اما به وجود نسبتی که واقعیت دارد و محمول را به موضوع مرتبط می‌کند، وجود رابط گفته می‌شود؛ زیرا واجد مفهوم مستقلی نیست.

❖ عِلَّتِ اسْتِحَالَهُ اسْتِقْلَالَ رَابِطٍ

«فهنالك أمر موجود وراء الموضوع والمحمول، وليس منفصل الذات عن الطرفين بحيث يكون ثالثهما ومفارقا لهما كمفارقة أحدهما الآخر وإلا احتاج إلى رابط يربطه بالموضوع و رابط آخر يربطه بالمحمول فكان المفروض ثلاثة خمسة واحتاج الخمسة إلى أربعة روابط آخر وصارت تسعة و هلم جراً فتسلسل أجزاء القضية أو المركب إلى غير النهاية و هي محصورة بين حاصرين هذا محال فهو إذن موجود في الطرفين قائم بهما بمعنى ما ليس بخارج منهما من غير أن يكون عينهما أو جزأهما أو عين أحدهما أو جزأه ولا أن ينفصل منهما والطرفان اللذان وجوده فيهما هما بخلافه فثبت أن من الموجود ما وجوده في نفسه وهو المستقل ومنه ما وجوده في غيره وهو الرابط. وقد ظهر مما تقدم أن معنى توسط النسبة بين الطرفين كون وجودها قائما بالطرفين رابطا بينهما.»^۳

علت اینکه به وجود مستقل، وجود محمولی هم گفته می‌شود این است که قابلیت دارد تا محمول واقع شود و بر موضوع حمل شود؛ و این هم به دلیل داشتن مفهوم مستقل است. به وجود مستقل وجود نفسی هم اطلاق می‌شود؛ چون نفس خود این وجود دارای مفهوم جداگانه‌ای است و موجودی که وجودش در غیر خودش است، غیر مستقل و غیر نفسی می‌باشد لذا به آن وجود رابط می‌گویند.

در قضایایی که موضوعات و محمولات آنها با خارج منطبق است؛ مثل: (زیدٌ قائمٌ) یا (زیدٌ ضاحکٌ)، یا مرکبات تقييدیه‌ای مثل (قیام زید) که از (زیدٌ قائمٌ) اخذ شده است، یا مثل (ضحکُ الإنسان) که از (الإنسانُ ضاحکٌ) گرفته شده است، در هر دو نوع از قضایا چه مثل (زیدٌ قائمٌ) و چه مثل (قیامٌ زید) نسبتی را که بین دو طرف قضیه درک می‌کنیم، در موضوع یا محمول به تنهایی درک نمی‌کنیم. از (زیدٌ) به تنهایی یا (قائمٌ) به تنهایی نسبتی درک نمی‌شود، همینطور این نسبت در ارتباط با موضوع و چیزی که محمول قرار نمی‌گیرد یا محمول و چیزی که موضوع قرار

۳. نهاية الحكمة ص ۲۹ الفصل الاول في انقسام الوجود إلى المستقل والرابط.

نمی‌گیرد هم معنی ندارد. مثلاً ما نسبتی که بین (زید قائم) درک می‌کنیم، بین (زید و دیوار) یا (دیوار و قیام) درک نمی‌کنیم.

پس در قضیه غیر از موضوع و محمول چیز دیگری در این بین مطرح است که به همان ربط و نسبت می‌گوییم. باید دقت داشت که این نسبت کاملاً مربوط به دو طرف قضیه است و از آن دو جدا نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم که در قضیه حقیقتاً سه چیز مستقل وجود دارد. دلیل اینکه نسبتی که در قضایا مطرح است، خودش وجود مستقلی نمی‌تواند باشد، آن است که اگر نسبت، موجود مستقل باشد، همان طور که برای ارتباط بین زید - که موضوع قضیه است - و قائم - که محمول قضیه است - نیاز به نسبت بود؛ اگر خود این نسبت هم حقیقت مستقلی باشد، لازم است که برای ارتباط بین این نسبتی که وجود مستقل دارد و هر کدام از موضوع و محمول، نسبت دیگری نیز وجود داشته باشد، در نتیجه این سه جزء قضیه می‌شوند پنج جزء؛ یک: موضوع، دو: محمول، سه: نسبتی که مستقل است، چهار: نسبتی که بین این نسبت مستقل و موضوع ارتباط برقرار می‌کند و پنج: نسبت دیگری که بین این نسبت مستقل و محمول ارتباط برقرار می‌کند، و اگر باز این نسبت ها مستقل باشند، همین طور این پنج جزء می‌شوند نه جزء و در اجزای قضیه تسلسل لازم می‌آید و فرض هم این است که این اجزای بی‌نهایت و این تسلسل، محصور هستند بین دو طرف قضیه که موضوع و محمول باشند، یعنی بی‌نهایت، محدود و محصور بین دو حد است و این محال است.

پس در نتیجه اگر این نسبت، استقلال داشته باشد، قضیه نیازمند است به تکثری که مستلزم تسلسل محال است، لذا نمی‌تواند این نسبت وجود نفسی داشته باشد.

یعنی اگر کسی بگوید چه اشکالی دارد که تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند؟

می‌گوییم اشکالش این است که لازمه‌اش محصور شدن بی‌نهایت، بین حاصرین است که بطلاش واضح است. هر چیز که بین حاصرین باشد، محصور است و بی‌نهایت نمی‌تواند محصور بین حاصرین باشد.

نسبت خارج از دو طرف قضیه نیست، درحالی‌که عین آن دو هم نیست، و عین یکی از آن دو یا جزء یکی از آن دو هم نیست. در نتیجه دو طرف قضایا غیر از این نسبت هستند و نسبت یک وجود دیگری است که قائم به هر دو طرف است و رابط بین آن دو می‌باشد.

❖ خلاصه:

فصل اول از مرحله ثانی از کتاب نه‌ایة الحکمة در مورد یکی دیگر از تقسیمات وجود است که در این فصل وجود را به وجود مستقل و رابط تقسیم می‌کنند.

اگر قضایای خارجی‌ای که با موضوع و محمولشان بر خارج منطبق می‌شوند را بررسی کنیم، علاوه بر موضوع و محمول یک نسبتی هم مطرح است که پوچ نیست اما وجودش هم مستقل نیست بلکه وابسته به وجود طرفین قضیه است و به تنهایی معنایی ندارد.

نسبتی که بین موضوع و محمول است، با این که غیر از موضوع و محمول است، اما لفظ و مفهوم مستقلی ندارد، لذا به آن رابط گفته می‌شود.

باید دقت داشت که این نسبت از دو طرف قضیه جدا نمی‌شود؛ یعنی حقیقتاً سه چیز مستقل وجود ندارد، زیرا اگر نسبت، موجودی مستقل باشد، در اجزای قضیه تسلسل لازم می‌آید. زیرا اگر این نسبت، استقلال داشته باشد، قضیه نیازمند است به تکثری که مستلزم تسلسل محال است و آن تسلسل هم تسلسل بی‌نهایت اجزای قضیه است که محصور بین حاصرین یعنی دو طرف قضیه می‌باشند که این محال است.

🔗 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)